

«عفت» در ادبیات معاصر

سید عین الحسن*

در سابق، زنانگی و زن بودن به معنی شنونده خوب بودن و ظاهر خود را آراستن بود. زنان اجازه برابری با مردها را در محیط اداری و حتی در بحث‌های خانوادگی نداشتند. زمانی بود که زنها بایستی در خانه می‌نشستند، و فقط کارهای منزل و بچه‌داری را انجام می‌دادند. امروز نیز، با وجود پیشرفت‌هایی که داشته‌ایم، هنوز برخی از زنها دچار عقاید قدیمی هستند که مانع از فعالیت آنها در خارج از خانه می‌شود. متخصصان عقیده دارند که اجتماع، وظایف مربوط به جنس مذکر و مؤنث را تفکیک می‌کند. به نظر متخصصان، این‌طور نیست که جنس مؤنث اعتماد به نفس ندارد و رام و مطیع است. در کتاب‌های مختلف، مردها به عنوان افراد شجاع و فاتح و زنها به عنوان تماشاچی تصویر شده‌اند. از این رو دخترها، همیشه در مقابل حوادث احساس ناامیدی می‌کردند و پسرها به کمکشان می‌آمدند. هنگام کودکی، پسرها همیشه موشک می‌ساختند و با مجسمه‌های سپاهیان بازی می‌کردند؛ در حالی که دخترها، با عروسک و اسباب بازی‌هایی به شکل لوازم آشپزخانه خود را سرگرم می‌کردند. اگر این همه اشتباه است، باید تصحیح آن بشود.

از نقطه نظر دانشمندان، از هر اجتماع انتظار می‌رود که هرگونه فکر و ذکر را منصفانه و بدون تعصب بسنجد و توجه نسل آینده را به نتایج ثمربخش آن جلب کند. اجتماع انسانی با تمام کهنسالی و فرسودگی خود، گوش و هوش را همیشه بر افکار نو و عقیده تازه می‌بندد. آنچه که هست و آنچه که باید باشد با هم موفقیت پیدا نمی‌کند و

* رئیس گروه فارسی و آسیای مرکزی دانشگاه جواهر لعل نهرو، دهلی نو.

در نتیجه فکر نو با فکر کهنه، احساس یکی با احساس دیگری و مرد و زن بین هم در جنگ و جدال هستند.

روابط بین مرد و زن، در کشورهای آسیایی عجیب و غریب بوده است. از یک طرف اگر مرد مجسمه زن را با کمال زیبایی و هنرنمایی خود تراشیده است تا از دیدن آن لذت برد، از طرف دیگر همان مرد اصرار داشته است که زن خود را از نگاه کسان دور و توی پرده نگه دارد، مثل آن است که زن دل و زبان بت را هم داشته باشد.

پس جای تعجب نیست که اگر هنوز بسیاری از زوایای نهانخانه عالم درون زن، مکتوم و غیرمکتوف مانده باشند، اما مشکل واقعی و تأسف عمیق زنان از این است که بسیاری از مردان در این تکاپو و جستجو، به بیراهه رفتند و چون ندیدند حقیقت، ره افسانه زدند. چنانچه گفته‌های ضد و نقیض و عقاید مبالغه‌آمیز درباره زن، آن قدر زیاد و متداول است و گاه این افکار چنان غیرمنطقی و غیرعلمی و آمیخته به توهم است که هر متفکر بی طرف را متحیر و افسوس می‌کند. بی شبهه، همه ما بسیاری از این گفته‌های پرتناقض را مکرر شنیده‌ایم. مثلاً:

۱. زن هفتاد و دو مکر دارد و آخرین مکرش گریه است. (ضرب‌المثل ایرانی)
۲. عهد زن را وفایی و وفای ایشان را بقایی نباشد. (کنیله و دمنه)
۳. زنان، چون آتشند از تند خویی زن و آتش، ز یکا جنس‌اند گویی (رهی معیری)
۴. زن، شیطان را هم رنگ می‌کند. (ضرب‌المثل ایرانی)
۵. زنان را، دو دل باشد و ده زبان. (اسدی طوسی)
۶. بهترین زینت زن سکوت است. (ضرب‌المثل ایرانی)
۷. زن بلا باشد بهر کاشانه‌ای بی بلا هرگز مبادا خانه‌ای (لا ادوی)
۸. هرچه تعداد زن‌ها کمتر باشد، درد سر کمتر است. (ضرب‌المثل ایرانی)
۹. تمام مردان باید زن بگیرند، چون روح مرد وحشی است و احتیاج به تازیانه و شلاق دارد. (ضرب‌المثل ایرانی)

۱۰. زبان زن، شمشیر اوست و این شمشیر هرگز زنگ نمی‌خورد. (ضرب‌المثل ایرانی)

۱۱. جهنم، پر از زنان شلخته است. (ضرب‌المثل ایرانی)

۱۲. اگر دست نوازش‌گر و زبان شیرین و آرام‌بخش زن نبود، استخوان ما هم در

آتش ناملایمات خاکستر شده بود. (جامع‌التمثیل، محمد حبله رودی)

۱۳. امرأة ریحانة لیست بقهرمانه (حضرت علیؑ) - نهج البلاغه

حیات اجتماعی بشر عموماً و زندگانی یک ملت خصوصاً، بسته به اخلاق است و اخلاق نیز بر روی پایه‌های چندی استوار است که مهم‌ترین آنها عفت می‌باشد. عفت اگرچه در میان زن و مرد مشترک می‌باشد، ولی روی هم رفته می‌توان گفت که اغلب در زن، به واسطه فسون حسن و جاذبه‌ای که دارد بیشتر جلوه نموده و این وظیفه مهم را در تاریخ بشر همواره زن ادا کرده است. پس زن‌ها می‌توانند با داشتن عفت، ملتی را زنده و با نداشتن آن، عالمی را خراب کنند. زنی که عفت دارد، می‌تواند بزرگترین روح عصمت و اخلاق و شهامت و خلوص را به کالبد اجتماعی یک ملت بدمد؛ زیرا که او سلطان دل است و تنها سپاه حسن اوست که می‌تواند کشور عفت را سرتاسر آباد و با ویران نماید. زن این اختیار و نفوذ را مالک است و به همین نفوذ نیز می‌تواند در قوای معنوی ملتی چنان تأثیر نماید که اثری از ناپاکی و سفالت اخلاق در میان افراد آن باقی نماند.

زنانی که به‌احتیاج معاش و یا سابقه فساد، ناموس خود را در بازار به‌فروش می‌آورند، از خوبی، جز ظاهرپرستی و چهره‌آرایی بسیار موقت چیز دیگری ندارند. بسیاری از زن‌ها در نتیجه بی‌ناموسی و بی‌عفتی توانسته‌اند بهترین جوان‌های یک ملت را فریب داده و تنها به‌خاطر بول، روح معصوم ایشان را مسموم و آتش به‌هستی آنها بزنند؛ در این صورت فرق آنها با مازهای زیبای خالدار چیست؟

پس از جنگ جهانی دوم، نفوذ ادبیات غربی در داستان‌نویسی ایران، افق‌های جدیدی پدیدآورد. در نتیجه آن، افکار نو بر صفحات ادبی به‌سرعت سرازیر شد. عدّه بزرگی از نویسندگان این دوره، نوآوری و تجددطلبی را معیار پیشرفت حساب می‌کردند. از جمله این گروه، کسانی مثل صادق چوبک بودند که راهی جدا از نویسندگان پیشین خود در پیش گرفتند و داستان‌هایی را خلق نمودند که نظیر آنها در

ادبیات داستانی پیش از آنها دیده نمی‌شود. چوبک مسابلی را مطرح می‌کند که خوشایند همه کس نیست. به‌زعم او، جامعه مثل فاحشه‌ای بزرگ کرده است و چهره واقعی را از نظرها پوشانیده است. خواننده در داستان‌های چوبک، از زنانی دیدار می‌کند که وجودی مضر و غیرقابل قبول دارند. زنان در نوشته‌های او جز بدبختی و ذلت سهم دیگری ندارند. نمونه‌هایی که وی در داستان‌های بلندش چون تنگسیر و سنگ صبور نقل می‌کند، هیچ‌وقت رنگ و روح جامعه ایرانی را نشان نمی‌دهد ولی یک جامعه پرخیال و ناشناخته را معرفی می‌کند. چنان‌که زنانی چون شهرو، آفاق و امثال آنان شاید زنان ایرانی نیستند. سلطنت زن ایرانی، غرور و عفت اوست که اعتبار و شرافت وی هیچ‌وقت از میان نمی‌رود. درباره سبک چوبک، برخی از منتقدان عقیده دارند که نشان‌دهنده «ناتورالیسم» بوده است. درخور توضیح است که «ناتورالیسم» گذشته از خشونت و گاه استهجان کلام، یک اصل اساسی دارد که آن براساس مکتب تحصیلی و علم جرم‌شناسی مرسوم در قرن ۱۹ اروپا شکل گرفته است. مثلاً معتقد بودند که انگلیسم یا سفلیس در نسل‌های بعدی، موجب روسپی‌گری و مست‌عهدی و خیانت می‌شود. چنانچه محمد علی سپانلو می‌نویسد:

”زاویه حساس دید چوبک، بدون اینکه در واقعیت دخل و تصرفی کند، آن را

پررنگ‌تر و اغلب زننده‌تر جلوه می‌دهد. اگر این اهتمام چوبک را کلیدی فرض کنیم، با یک نگاه به‌جامعه‌اش در خواهیم یافت که چرا بیشتر قصه‌هایش در جوی از فساد، تعفن و پلشتی غوطه می‌خورد.“^۱

باید در نظر داشت که ایران از قرن‌ها پیش یک جامعه سستی بوده است و از قوانین دینی پیروی نموده است، با این سابقه چطور می‌تواند چنین ادبیات را به‌سادگی بپذیرد؟ در حریم عشق و عفت چون تویی را راه نیست

در این پنجاه سال اخیر داستان‌های متعددی چون اسرار شب (خلیلی)، جنایات بشر (ربیع انصاری)، تفریحات شب (محمد مسعود)، در تلاش معاش (محمد مسعود)، اشرف مخلوقات (محمد مسعود)، دختر رعیت (به‌آذین)، تنگسیر (صادق چوبک).

سنگ صبور (صادق چوبک)، علویه حاتم (صادق هدایت)، زن زبانی احلال آل احمد، سوره‌شون (سعید دانشور)، جریره سرگردانی (سبسن دانشور)، باغ بلور (مخملباف) و غیره احوال و اوضاع زن ایرانی را به‌صورتی مطرح نموده‌اند. از مطالعه این داستان‌ها، یک خواننده غیرایرانی احساس می‌کند که ایران سرزمینی است که در آن دختران بی‌گناه در منجلاپ فساد زندگی می‌کنند و چشم بسته نسبت به‌خطرات رابطه جوانی و بیم از شهوت‌زدگی و افسار گسیختگی که گویی همه در آن دست به‌دست می‌دهند تا دامن عفت اشخاص نجیب را لکه‌دار کنند. زن در ایران، نه دارای شخصیتی و تحریتی است و نه صاحب منزلت و حیثیتی؛ از اوضاع جهان، جز آنچه در چهار دیوار خانه‌اش می‌گذرد، اطلاعی ندارد. دماغش تهی است مگر از حرفات، و فکرش پر است از باطیال و اوهام. اما حقیقت حال، چنین نیست. آنچه که در واقعیت وجود دارد و آنچه که به‌نام ایدئالیسم و رئالیسم شهرت یافته است، برحسب احتیاج نبوده است. به‌گفته دکتر علی شریعتی:

”می‌بینیم که ایده‌آلیسم یک متفکر، یک مصلح را به‌آرمان‌های ذهنی و ایده‌آل و ارزش‌های مقدس و نیکی‌ها و نیازهای متعالی ناممکن می‌خواند و واقعیت‌های ناهنجار و موانع موجود و آنچه را چیراً روی می‌دهد و نفی آن محال است نادیده می‌گردد و خود را از واقعیت‌ها کنار می‌کشد و در یک محیط ذهنی خیالی و مقدس می‌اندیشد و احساس نمی‌کند که خود در آن محیط نیست؛ خود غرق در پدیده‌های عینی و محسوس و شرایط موجود است و برعکس رئالیست پروازهای اندیشه صعود روح و بینش و تلاش و آرمان‌خواهی و کمال‌جویی را در آدمی می‌کشد و او را در سطح «آنچه هست» نگه می‌دارد و در قالب ارزش‌های موجود محصور می‌سازد و قدرت خلاقیت و عصیان و دگرگونی عمیق زندگی و تغییر جبر تاریخ و شرایط جامعه و طرز تفکر و نوع نیازها و خواست‌ها و هدف‌های فعلی و همیشگی انسان را قنچ می‌کند و تسلیم واقعیت‌ها و پذیرای آنچه هست بارش می‌آورد.“^۱

زنان، در زندگى نويسندگى صادق هدايت نقشى بس ارجمند داشته‌اند. اما در موارد استثنائى هدايت نشان مى‌دهد که چطور زنان دست به گريبان و دچار بدبختى‌هاى ناشى از تعدد زوجات بوده‌اند. هدايت از بعضى دستورات شرعى مانند گرفتن مُخَلَّلِ برآى رجوع بعد از طلاق، انتقاد مى‌کند. زن و شوهر نياز به شخص سومى در اين ميان دارند که تحت عنوان «مُخَلَّل» زن را ابتدا به نکاح خود درآورد و سپس صيغه طلاق جارى کند تا زن بتواند با شوهر اوليه خود زندگيش را ادامه دهد. فى المثل:

”پيش از او، دوتا صيغه داشتيم که هر دو را مطلقه کرده بودم ولي اين چيز ديگرى بود. مى‌گويند که ليلي را به چشم مجنون بايد ديد! من از خودم خجالت کشيدم. از شما چه پنهان!... حالا من که سى سالم بود، جوان و جاهل بودم اما آن مردهاى هفتاد ساله را بگو که با هزار جور ناخوشى دختر نه ساله مى‌گيرند.“
”يك بقال... در محله مان بود. قرار شد که ربابه را عقد بکند و بعد او را طلاق بدهد و من همه مخارج به اضافه پنج تومان به او بدهم. او هم قبول کرد. گول مردم را نبايد خورد...“^۱

شايد هدايت احکام شرعى را به معنائى درست آن نمى‌سنجد. البته گرفتن مُخَلَّل که يك حکم شرعى اسلامى است، در اصل هدفى جز به وجود آوردن وحشت از طلاق نداشته است و منظور دشوار کردن طلاق در اثر تحريك غيرت مردهاى ناشى از مسأله اخذ مُخَلَّل بوده است.

دستورات اسلامى، زن و مرد هر دو را حقوق مساوى بخشيده است. چنانچه در قرآن حکيم آمده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَجِلُّ لَكُمْ أَنْ تُرثُوا النِّسَاءَ كَرَاهًا»^۲.
”اى گروه مؤمنان حلال نيست برآى شما که زنان ميراث و به عنوان ترکه زوجه خود قرار دهيد درحالى که خود آن زنان ميل ندارند همسر شما باشند.“

۱. داستان مُخَلَّل از صادق هدايت.

۲. همان.

۳. سوره نساء (۴)، آيه ۱۹.

”بيامير اسلام^۳ دخترش حضرت فاطمه^۴ را در انتخاب شوهر آزاد مى‌گذارد و هنگامى که «خنساء» دختر ابن خالد انصارى پيش پيغمبر^۵ مى‌آيد و از پدرش شکايت مى‌کند که به اجبار او را به عقد پسر عمويش درآورده است، پيامبر^۶ در کمال صراحت مى‌گويد: عقد پدرت درست نيست، با هر که ميل داري مى‌توانى ازدواج کنى“^۷.

سيستم حلاله در سال‌هاى اخير، بيشتر در معرض بحث فرار گرفته است. مکاتب مختلف اسلامى در هند نيز، مخصوصاً پس از فيلم بردارى «نکاح»، به بحث‌هاى گوناگونى پرداخته‌اند. در ايران نيز يك فيلم درباره همين موضوع ساخته شده که سخنانى از اثر گمراه کننده آن به ميان آمده و در پاسخ آن توضيحات لازم به عمل آمد. استاد مرتضى مطهرى، در اين مورد چنين اظهار نظر فرمودند:

”اين فيلم گذشته از جنبه اسلامى، از جنبه ملى نيز خيانت است. من اين مطلب را از دو جنبه مورد بحث قرار مى‌دهم. يکى از نظر قانون اسلامى و ديگر از نظر تطابق فيلم با واقعيت‌ها و جريان‌هاى اجتماعى. اما از نظر اول، مجازات عاطفى است. تدبيرى است از مجراى احساسات برآى جلوگيرى از تکرار طلاق. آمارها و تجربه‌ها نشان مى‌دهد که اين قانون اثر فوق العاده‌اى در جلوگيرى از طلاق داشته است.“

حلال مبغوض: طلاق از نظر اسلام «حلال مبغوض» است. پيغمبر اسلام^۸ در روايتى که شيعه و سنى بالاتفاق روايت کرده‌اند فرمود: ”مبغوض ترين حلال‌ها نزد خداوند طلاق است“ و هم آن حضرت^۹ فرمود: ”ازدواج کنيد و هرگز طلاق ندهيد که عرش الهى از طلاق مى‌لرزد“.

تدبير عاطفى: يکى از تدابير اسلام برآى جلوگيرى از طلاق که از طريق عاطفه به کار برده و در حقيقت نوعى مجازات است قانون مُخَلَّل است. اگر مردى زن خود را طلاق داد و بعد در عده رجوع کرد و يا بعد از انقضاء عده با او ازدواج کرد آنگاه بار ديگر او را طلاق داد و باز در عده رجوع کرد، پس برآى نوبت

۱. على شريعتى، تحريز و حقوق زن در اسلام، چاپ اول، ص ۶۸.

سوم طلاق را تکرار کرد. دیگر حق ندارد برای بار چهارم با آن زن ازدواج کند مگر آنکه آن زن با مرد دیگری ازدواج کرده باشد و آن ازدواج به‌طور طبیعی منجر به طلاق و یا فوت زوج شده باشد. آن ازدواج دیگر قطعاً باید دائم باشد نه موقت، و هم باید عادی و طبیعی باشد یعنی نمی‌توانند از اول به شرط طلاق ازدواج کنند، و هم باید زن یا شوهر جدید عملاً همبستر شده باشند^۱.

در سوره مبارکه بقره، آیه ۲۲۹ می‌فرماید: «طلاق فقط دوبار است. سپس یا به‌شایستگی نگهداشتن و یا به‌نیکی رها کردن»^۲.

«نگاهی به جامعه خودمان؛ اما از نظر دوم یعنی از نظر جریانات و واقعیاتی که در جامعه ما می‌گذرد آیا واقعاً آنچه در جامعه می‌گذرد و در میان طبقه‌های به‌اصطلاح بازاری همان است که در این فیلم ارائه داده شده است، یا این فیلم صرفاً خواسته افتراپی بندد و توهینی وارد کند؟ آیا قانون مُحَلَّل که یک مجازات است برای جلوگیری از طلاق‌های مکرر عملاً از عهده جلوگیری برنیامده و در نتیجه دائماً زن‌ها سه طلاق می‌شوند و نیاز به مُحَلَّل پیدا می‌شود و در نتیجه علاوه بر افراد عادی گروهی مُحَلَّل حرفه‌ای همیشه وجود داشته و دارند که کارشان این است، حتی نرخ‌شان هم معلوم است؟ تا آنجا که حاجی بازاری وقتی که به‌یکمی از مساجد می‌رود می‌بیند همان مُحَلَّل‌های حرفه‌ای باهم دربارهٔ شغل‌شان و درآمدشان در ماه صحبت می‌کنند آیا این‌طور است و یا تهیه‌کنندهٔ فیلم نظرش صرفاً توهین به جامعه ایرانی است؟»^۳

خاطر نشان می‌سازم که هدف این بحث به‌هیچ‌وجه این نیست که به تحلیل و بررسی داستان‌های معاصر در موضوع‌های اجتماعی که در سال‌های اخیر منتشر شده‌اند بپردازم. انجام چنین وظیفه‌ای، در یک گفتار کوتاه امکان‌پذیر نمی‌باشد. در اینجا فقط

با بررسی سه داستان که این موضوع را به‌بهترین وجه و کیفیت در خود منعکس ساخته‌اند بهتر می‌توانم منظور را روی دایره بریزم.

داستان شوهر/شوهر خانم از علی محمد افغانی، ما را با عقب‌مانده‌ترین و ناموفق‌ترین موازین اخلاقی و آداب و رسوم خانواده‌های ایرانی در یک شهر کوچک دورافتاده از پایتخت آشنا می‌سازد. در شهر دورافتاده‌ای، از مناطق غربی ایران، سید میران سرایی که صاحب نانوا خانه‌ای است، با همسر خود و چهار فرزندش زندگی آرام و بی‌سر و صدایی دارد. وی از جمله کسانی است که از آداب و رسوم آبا و اجدادی خود، در شرایط عقب‌ماندگی فئودالیسم جداً پیروی می‌نماید. آهو خانم زن فرمانبردار و کنیزوار وی که موجودی عقب‌مانده و فراموش شده است، جز از کارهای دشوار خانه و غمخواری‌های خانوادگی از چیز دیگری سر در نمی‌آورد. تمام جنبه‌های یک چنین زندگی کهنه، که شاید در خانواده‌های شهرهای دورافتاده ممکن است هنوز هم محفوظ مانده باشد، در داستان افغانی با هنرمندی ویژه‌ای توصیف می‌گردد.

در این میان حادثه قابل توجهی روی می‌دهد که شیرازه زندگی آرام و یکنواخت سید میران را از هم می‌گسند. وی دل‌داده دختر جوانی به‌نام «هما» می‌شود و او را به‌خانه خود می‌آورد. این عمل، یعنی ازدواج با زن دوم از نظر سید میران حادثه‌ای است معمولی و عادی. با وجود این، وی اندیشناک و مردد است و نمی‌داند که رفتار او درست است یا غلط. آهو خانم که موجود درمانده و محرومی بیش نیست، مجبور است که رنج‌های این اهانت و خفت را بر خود هموار سازد، و تنها آرزویی که دارد این است که سید میران او را از خانه‌اش نراند و طلاقش ندهد. هما نیز در خانه این مرد روی سعادت و شادکامی نمی‌بیند و مجبور می‌شود که بالاخره او را ترک بگوید و بدینسان همه چیز به‌وضع نخستین خود باز می‌گردد.

داستان افسانه و افسون از م. دیده‌ور، موضوع افشای خصوصیات افراد مختلف ایران زمین را دربرمی‌گیرد. در این داستان با چهره‌هایی از قبیل بازرگان و بانکدار، کارخانه‌دار و مدیر بنگاه، شاعر و نویسنده، روزنامه‌نگار و دلال‌های سیاسی، اعضای جمعیت‌ها و احزاب سیاسی مواجه هستیم. اما قهرمان اصلی داستان «حلیمه حاجی»، دختر مشهدی قنبر است که نخست اصلاً قابل توجه نیست. این دختر ترشیده که دیگر

۱. آماندهای غیبی در زندگی بشر. انتشارات صدرا، چاپ اول، ص ۱۶۱.

۲. همان.

۳. همان.

امید شوهر کردن ندارد، سرگرم کارهای عادی بی‌اهمیت خانه از قبیل خرید خوار و بار از دکان محله است. هیچ‌کس توجهی به او ندارد، ولی مدت کوتاهی لازم بود که حلیه باحی رنگ دوره خود را به‌خود گرفته و به اصطلاح داخل آدم‌ها بشود. اکنون نام او «ملیحه» است و در هتل «هامورایی» مراسم عروسی راه می‌اندازد و به‌وحیه الله نامی که نامزد وکالت مجلس است شوهر می‌کند. ملیحه به‌فعالیت شگفت‌انگیزی دست می‌زند. روابط وسیعی با اشخاص برقرار می‌سازد. با ساخت و پاخت‌های ماهرانه، با بیرنگ‌بازی‌ها و دغل‌بازی‌ها در مسئله ارت و با سخنرانی‌هایی از تلویزیون درباره پیش‌بینی سرنوشت اشخاص به‌تحصیل آن چیزهایی که به‌دست آوردن آنها مجال به‌نظر می‌رسد، موفق می‌گردد. وی در مدت کوتاهی چنان شهرت پیدا می‌کند که ثروتمندترین زنان، زنان اعیان و اشراف، برای اطلاع از سرنوشت حال و آینده خود و مصلحت و مشورت روی به‌سوی ملیحه می‌آورند.

ملیحه در اندک زمانی ثروتمند و صاحب مقامی خاص در جامعه و شخصیت مؤثر و برجسته سیاسی می‌گردد. وی به‌خاطر نیل به‌هدف‌های پلید و نفرت‌انگیز خود از هرگونه وسیله، از قبیل تطمیع و فریب و روابط جنایتکارانه و غیرمجاز با اتباع کشورهای خارجی و غیره خودداری نمی‌کند.

پایان کار ملیحه عبرت‌انگیز است. وی همچنان که بر روی امواج سوانح و حوادث زود بالا آمده بود، زود هم از صحنه زندگی ناپدید می‌گردد؛ به‌دست وجیه الله به‌قتل می‌رسد. این حوادث در طول مدتی کوتاه، اندکی بیشتر از یک سال، به‌وقوع پیوسته است. مؤلف داستان خواسته است این واقعیت را نشان دهد که دسیسه‌کاران و شعبده‌بازانی مثل ملیحه اگرچه می‌توانند از راه تیرنگ و فریب و حقه‌بازی و کلاه‌برداری به‌اوج شهرت برسند، ولی عمر اشتها آنها چندان پایدار نیست و فریب مردم شرافتمند برای مدتی طولانی امکان‌پذیر نمی‌باشد.

هما، داستانی شورانگیز از سرگذشت زندگی واقعی زنان ایرانی است که هر لحظه را در حال اضطراب می‌گذرانند و عصمت و عفت خود را از دست نمی‌دهند. این داستان نمایانگر زندگی زن ایرانی است که از اندیشه‌های یک نویسنده متفکر (محمد حجازی) جان گرفته و با قلم او به‌نگارش درآمده است. هما تراژدی تلخی است که شاید بتوان

در خیال با آن روبه‌رو شد. این تراژدی تلخ از شخصیت‌های مختلف اجتماعی شکل گرفته است. شخصیتی چون «هما» دختر جوان و پرقدرت حسن علی خان، مردی والا و اندیشمند، با روحیه آندوهگین، قلبی دارد پر از محبت و عشق. در حالی که به‌سرحد جنون عشق می‌ورزد، ولی احساس مسئولیت نیز دارد. شخصیتی که در این داستان با او آشنا می‌شویم چهره یک جوان عاشق پسته است. تن به یک ازدواج اجباری داده که در نتیجه در اولین فرصت به‌ناکامی منجر می‌شود. اما شخصیت دیگری که در این داستان نقش مهمی دارد، شیخ حسن است که نمایانگر یک مرد فریبکار است. در طول داستان می‌بینیم که برای نفع خود هر جرمی مرتکب می‌شود. این شخصیت حقه‌باز که مکر و حيله در تمام افکار و اعمالش وجود دارد همه شخصیت‌های داستان را به‌دام بلا گرفتار می‌کند.

شیخ به‌هما می‌گوید:

«بیا بنشین تا حرف‌هایمان را روی دایره بریزیم. راستش این است که حکم اعدام حسن علی خان صادر شده اما ممکن است من جان خودم را به‌خطر بیندازم و او را نجات بدهم. در مقابل این خدمت، تو که هما خانم هستی چه به‌من می‌دهی؟ هما گفت: جانم را. شیخ با اندکی تفکر گفت: قول دادی؟ هما گفت: بله، بله. شیخ گفت: الحمدلله، عمل ختم شد. بانه دادی. هنوز زن من هستی.»

شیخ بر این باور است که اشرف مخلوقات مرد است و خداوند زن را تحت حمایت و رهبری مرد آفریده و زنان هرگز نباید جز اطاعت و فرمانبرداری چیز دیگری در اندیشه خود داشته باشند. نویسنده از زبانی چون «طلعت» و «رقیه» که نشان‌دهنده زنان دلمرده و رنج کشیده ایرانی هستند یاد کرده است.

در پایان داستان با غمی که سراسر وجود نویسنده را فراگرفته روبه‌رو می‌شویم. غمی که همیشه در دل ایرانیان وجود داشته و آن وجود بیگانگان در سرزمین‌شان می‌باشد. سرزمینی که در طول تاریخ مورد طمع و دست‌اندازی اقوام بیگانه قرار گرفته. اقوامی از نژادهای عرب، مغول، انگلیسی و روسی که برای تسلط بر این سرزمین از هیچ کوششی دست برنداشته‌اند:

”رعیت ستم‌دیده و مفلوک ایران، حکومتی لازم دارد که برای بزرگی و حشمت خودش باید امنیت و آسایش افراد را فراهم کند.“

آنچه که از شخصیت هما ظاهر می‌شود، می‌بینیم که زنان در داشتن تصمیم و اراده قدرتی بیش از مردان دارند. در عین حال زنان از جنبه فداکاری و عشق و محبت عمر خویش را به پای کسی که آنها را درک کند، صرف کرده و به پایان می‌رسانند.

ممالک فرنگ با وجود اینکه امروزه مرکز هرگونه ترقیات حیرت‌بخش می‌باشند ولی افسوس در این موضوع هنوز بسیار عقب‌مانده‌اند و اگر عالم نسوان ایران نیز در آرزوی تجلّد و آزادی است باید عفت خود را سرمشق قرار داده زندگانی عمومی ایران را حیات ابدی بخشد:

این نظافت که تو داری نه دگر کس دارد درزی طبع بریده است لباسی به‌سرت

منابع

۱. ابوالمعالی شیرازی، نصرالله بن محمد: کلیله و دمنه، به‌اهتمام عبدالعظیم قریب گرکانی، تهران، ۱۳۱۱ ه.ش.
۲. سپانلو، محمد علی: نویسندگان پیشرو ایران (از مشروطیت تا ۱۳۵۰ ه.ش)، انتشارات نگاه، تهران، چاپ اول ۱۳۶۶ ه.ش.
۳. علی شریعتی: حریت و حقوق زن در اسلام، انتشارات میلاد، تهران، چاپ اول ۱۳۵۸ ه.ش.
۴. علی شریعتی: فاطمه فاطمه است، انتشارات عین‌الهی، تهران، ۱۳۵۰ ه.ش.
۵. مطهری، شهید مرتضی: املاهای غیبی در زندگانی بشر، به‌ضمیمه چهار مقاله دیگر، انتشارات صدرا، تهران، چاپ اول ۱۳۷۴ ه.ش.
۶. مهرین، مهرداد: زن و نقش او، چاپ سوم ۱۳۴۲ ه.ش.